

با پیامبر اعظم (ص) تا معراج

محمد اکبری

بر طبق برخی روایات، معراج پیامبر اکرم (ص) در اواسط ماه رمضان (احتمالا هفده ماه مبارک) به وقوع پیوسته و در این سیر آسمانی آن حضرت به مقاماتی ربانی دست یافته و به شناخت و معرفتی وجودی نسبت به خداوند رسیده است. مقاله زیر به چگونگی و تبیین این ارتباط دوسویه می پردازد که با هم آن را از نظر می گذرانیم:

عناصر ارتباط

ارتباط میان دو چیز نیازمند نوعی همانندی و مشابهت است. ارتباط در مفهوم علمی آن به معنای نوعی تبادل اطلاعات و داده ها برای دست یابی به اهداف مشخصی است. در ارتباط، همواره سه مفهوم کلیدی وجود دارد که عناصر ارتباطی می باشند. دو سویه ارتباط و ابزار ارتباطی، این عناصر سه گانه را تشکیل می دهند. ابزارهای ارتباطی می تواند از تنوع خاصی برخوردار باشد. از مهم ترین ابزارهای ارتباطی که بشر از آن بهره می برد، بیان است که قرآن از آن به نعمتی بزرگ یاد کرده و ستوده است. (الرحمن) به همان اندازه که برای ارتباط، ابزارهای خاصی مورد نیاز است و با توجه به نوع ارتباط می بایست از ابزاری خاص بهره برد؛ هم چنین می بایست به دو سویه ارتباط توجه داشت. به این معنا که امکان ارتباط میان دو چیز زمانی پدید می آید که نوعی همانندی میان دو چیز برقرار باشد. دو چیزی که می خواهند با هم ارتباط برقرار کنند به همان اندازه که به ابزارهای خاصی نیازمند هستند بسیار پیش تر از آن، به درک متقابل و شعور آن نیازمند می باشند. تا زمانی که درک متقابلی از یک دیگر وجود نداشته باشد، اصولا تفکر ارتباط، محال است. از این رو دو چیز قبل از هر چیز در بعدی از ابعاد شناختی، نیازمند چیزی می باشند که از آن به همترازی یاد می شود. همترازی امری است که نمی توان بدون آن از ارتباط و امکان آن میان دو چیز سخن گفت.

در هر ارتباطی دو کنش رخ می دهد. از این روست که از کنش های ارتباطی سخن به میان می آید. هر یک از دو سویه ارتباط می بایست کنش و عملی را انجام دهند تا همترازی فراهم آید و ارتباط درست و کامل پدیدار شود. بنابراین ارتباط را می بایست به تعامل دو سویه تفسیر و ترجمه کرد.

هر یک از سویه های ارتباط، عملی را انجام می دهد تا ارتباط به شکل درست و هدفمند به وجود آید. کنش هایی که گاه ساده و گاه بسیار پیچیده است. گاه تنها در حوزه شناختی اتفاق می افتد و گاه در حوزه وجودی تحقق می یابد. به این معنا که برای ایجاد ارتباط هدفمند و درست میان دو انسان می بایست نوعی همترازی شناختی میان دوسویه ارتباط ایجاد شود تا ارتباط، مفهوم و معنا یابد. بسیار شنیده شده است که شخص می گوید مخاطب نتوانسته مفهوم سخن مرا دریابد و یا این که نمی توانم با فلانی ارتباط برقرار کنم؛ زیرا حرف یک دیگر را نمی فهمیم.

گاه گفته می شود که کلاس بالا سخن می گوید و یا فلسفه می بافتد. این ها نمونه های کوچک و ساده ای هستند که از فقدان همترازی میان دو سویه گفت و گو حکایت می کنند. اگر دوسویه گفت و گو از نظر شناختی و علمی در سطح یک دیگر نباشند و یا سطح عالی و برتر نخواهد خود را به سطح پایین فرو آورد، این گفت و گو و ارتباط، درست تحقق نخواهد یافت. از این روست که ارتباط میان انسان و سنگ و یا جانوری دیگر شدنی نیست؛ زیرا دوسویه ارتباط در یک سطح قرار نداشته و یا نخواستگی و یا نتوانسته است که خود را به سطح ارتباطی برساند و امکان ارتباط فراهم شود. از این رو همواره برای همترازی میان دو سطح شناختی و یا وجودی، می بایست دوسویه تلاش دوجندانی داشته باشند منظور از همترازی وجودی این است که همان گونه که دوسویه ارتباط می بایست از نظر شناختی در یک سطح قرار گیرند مانند سطح شناختی دو انسان؛ هم چنین این دوسویه نیازمند نوعی همترازی وجودی می باشد تا دوسطح بتواند ارتباط برقرار کنند. از نظر وجودی میان سنگ و انسان و یا انسان و جانور همترازی وجودی وجود ندارد از این رو ارتباط به طور طبیعی شدنی نیست.

بنابراین در میان دو سویه ارتباط می بایست همترازی و همانندی شناختی وجود داشته باشد تا ارتباط هدفمند تحقق یابد. این امکان درباره دو شخص از یک نوع به راحتی و آسانی بوجود می آید. اما گاه نیازمند آن است که نوعی همترازی وجودی تحقق یابد. در

این حالت می بایست دو شخصی که می کوشند ارتباط دو سویه ایجاد کنند، از نظر وجودی خود را به گونه ای همانند و همتراز کنند تا ارتباط هدفمند تحقق یابد.

ارتباط چنان که گفته شد دو کنش از دو سویه گفت و گو و یا هر شیوه ارتباطی دیگر است. از این روست که می بایست هر دو سویه ارتباط تلاش کنند تا به همترازی و همانندی دست یابند. این امر چنان که گفته شد در میان دو سویه ای که از نظر وجودی همتراز نیستند بسیار دشوار و گاه ناشدنی است. از این روست که پیامبران همواره با تکذیب اقوام خویش رو به رو شدند؛ زیرا حتی باورمندان به خدا نیز نمی پذیرفتند که بتوان میان انسان و خدا ارتباط به هر شکلی برقرار گردد و این ارتباط هدفمند و با برنامه ریزی باشد.

معراج تلاش برای هم ترازوی وجودی

مسئله معراج را می بایست از این زاویه تفسیر و تبیین کرد. از آن جایی که پیامبر(ص) بشری همانند دیگر افراد این نوع است امکان طبیعی برای ارتباط دو سویه میان وی و خدا وجود نداشته است. از این رو می بایست افزون بر همترازی شناختی نوعی همترازی وجودی تحقق یابد.

در گزارش های قرآنی از معراج پیامبر به مسئله سیر و اسراء اشاره شده است. اسراء سیری است که شخص را به سوئی می برند. سیر، حرکت شخص است و اسراء بردن و سیر دادن شخص و حرکتی است که با فشار و یا قدرت بیرونی تحقق می یابد.

متعدی شدن این واژه با حرف باء برای این است که این گونه نبوده است که حرکت و فشار بیرونی برای این حرکت و سیر یک سویه بوده است و از سوی متحرک هیچ گونه تلاشی صورت نگرفته است بلکه همان گونه که از بیرون و قدرت برتر فشاری برای حرکت و سیر وجود داشته است در همان حال تلاشی نیز از سوی دیگر تحقق می یافت. این گونه است که متحرک تحت فشار بیرون و تلاش درون سیر وجودی را آغاز می کند. باء (در اسراء بعیده) بیانگر نوعی سببیت است تا بیان کند محرک که خداوند است، متحرک را که پیامبر است به کمک خود وی، سیر و حرکت می دهد. این گونه است که تلاشی دوسویه از سوی خدا و پیامبر(ص) انجام می شود تا سیر وجودی رخ دهد.

آیه نخست سوره اسراء می فرماید: سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام. در این آیه نشان داده می شود که اسراء و حرکت وجودی از سوی خداوند به عنوان فاعل مطلق انجام می شود. نخست، اراده اوست که تحقق می یابد که ارتباطی را با بشری انجام دهد. این گونه است که واژه فعلی اسراء از باب افعال به کار می رود تا نشان دهد توحید فعلی است و این فعل از سوی خدا بوده است. آن گاه این فعل می بایست در اصل متعدی باشد؛ زیرا خاصیت باب افعال تعدی است با این همه از بآء تعدی و سببیت استفاده شده است تا افزون بر علیت خداوند که به شکل فعل اسراء بیان شده است از تلاش بنده و عبد نیز پرده بردارد. این سوی مسئله نیز با آن که از نظر وجودی در مرتبه بسیار پایین بشریت قرار دارد تلاش کرده است تا به شکل عبد بودن خود را بالا بکشد و ارتباط خود را با خدا ایجاد نماید. این گونه است که بآء سببیت و همراهی به کار می رود تا این مهم روشن گردد که معراج و سیر وجودی برای همترازی وجودی، یک سویه نبوده است.

به هرحال سیر وجودی از سوی خدا به پیامبر تحمیل می شود و ایشان از نظر وجودی در مسیر زمینی حرکت وجودی و رشدی خویش را آغاز می کند. از این رو از مسجدی به مسجدی دیگر و از مرتبه ای به مرتبه دیگر می رود.

تلاش وی برای تبیین عبودیت و روشن شدن بندگی در حد اعلی به شکل سیر از مسجدی به مسجدی دیگر که هر دو در مقام قدس و قداست نشسته اند، آغاز می شود. این گونه است که مسجد نزدیک، مرکزی برای سیر وجودی او می شود و مسجد دور پایان سیر وجود کمالی زمینی او می گردد. تاکید بر سبحان در آغاز آیات و مسجد در دو سویه سیر وجودی پیامبر، بیانگر منزله بودن خدا از سیر در بخش مادی و جسمی است. این آیات می کوشد بنماید که این سیر و حرکت وجودی که به فعل توحیدی خداوند و کمک و یاری و تلاش نبوی انجام شده است سیر و حرکت مادی و جسمی نبوده است و تلاش وی هرچند که در مرتبه زمینی و مسجد به مسجد و مرتبه به مرتبه بوده است با این همه حرکت و تلاش معنوی و فراتر از ماده و امور آن بوده است. زمین تنها مقر و قرارگاه این سیر است نه اصل و هدف و یا حتی عامل اصلی سیر وجودی. به هرحال تاکید بر مسجد و عبودیت گویای این است که ارتباط تنگاتنگی میان عبودیت و مسجد هست و مسجد که به معنای مکان سجده است نشانگر آن است که مسجد محلی برای کمال پرستش انسان و دست یابی به مقام عبودیتی است که هدف خلقت و آفرینش انسانی برشمرده شده است.

هدف معراج قرآن در سوره اسراء تبیین می کند که معراج پیامبر در دو شکل برای هدف مشخص یعنی ارتباط میان خدا و بشر بوده است. در این جا دو کنش از سوی خدا به عنوان فاعل اصلی و انسان به عنوان فاعل تبعی انجام شد. خدا بنده ای از بندگانش را برمی گزیند که خود از قابلیت بیش تر و بهتری برخوردار شده و با تلاش خویش توانسته در مسیر بندگی به جایی رسد که بتواند ارتباط را بپذیرد.

سیر وجودی پیامبر در مسیر مسجد به مسجد در زمین پاک و مقدس رخ می دهد. هم بنده پاک است و هم مکان سیر وجودی او. از این رو امکان رشد و تعالی وجودی برای وی فراهم می آید.

این سیر نخست، که فرارفتن از مرتبه بشریت به مقام انسانیت و عبودیت است، در زمین پاکی رخ می دهد. نتیجه آن می شود تا در مسجدی دورتر به مقامی برتر دست یابد. اکنون تلاشی دیگر می بایست رخ دهد. تا امکان ارتباط کمال میان خدا و انسان پدید آید. در سوره نجم به بخش دیگری از سیر وجودی پیامبر اشاره می شود که سیر آسمانی نامیده شده است. در این جا شخص کامل در حوزه زمینی و عبودیت می بایست به سیر آسمانی خویش ادامه دهد و از مقام وجودی بشر محض و انسانیت به انسان کاملی تبدیل گردد که بتواند ارتباط را به طور هدفمند درک کند.

در سوره نجم سخن از نزله است. هرچند در تفاسیر فارسی آن را به مرتبه و دفعه معنا کرده اند تا مفهوم شماره را تبیین و روشن کنند ولی این معنا بسیار ناقص است. در این آیه تنها به مسئله ارتباط یک مرتبه و یا دومرتبه اشاره نشده است بلکه سخن از این است که نزله ای انجام شده است. نزله به معنای آن است که چیزی فرود آید. گفته شد که برای دست یابی به ارتباط می بایست دو سویه ارتباط از نظر شناختی و نیز از نظر وجودی به نوعی همترازی و هم سطحی برسند. این همترازی زمانی ممکن می شود که دو سویه، تلاش داشته باشند. این تلاش از سوی وجود برتر مهم تر و اصلی تر است؛ زیرا او می تواند خود را به سطح پایین تر بکشد و قدرت و توان آن را دارد که فرود آید. این گونه است که نزله ای از سوی خدا انجام می شود تا همترازی وجودی رخ دهد. در همان حال تلاش عبود و سوی دیگر ارتباط، اتفاق می افتد. خدا به مفهومی نازل می شود و عبود بنده به شکلی بالا می رود و از نظر وجودی به نوعی همترازی دست می یابند. این گونه است که پیامبر همه ظرفیت انسانی را که در وی به ودیعت نهاده شده و به نام

اسما و جعل اسما در قرآن در سوره بقره از آن یاد شده است بروز و ظهور می دهد و انسان کاملی می شود. تا بتواند همتراز وجودی خویش را در حد نیاز و امکان به دست آورد. در این جاست که سخن از قاب قوسین او ادنی است. (نجم آیه ۹)

البته قرآن گزارش می کند که پیش از این پیامبر تلاشی را آغاز کرده و توانسته بود به منزل سدره در جنت الماوی نزدیک شود. در این تلاش وی به مقامی دست یافت و ارتباط موفقی برقرار گشت و این، همان زمانی بود که نزله نخست دیگری از سوی خداوند رخ داده و تلاش از سوی پیامبر در حوزه شناختی و وجودی انجام پذیرفته بود. اما او در سیر وجودی اخیر خویش به عالی ترین مرتبه همترازی وجودی میان انسان و خدا دست یافت که امکان آن در زمان زندگی و حیات زمینی ممکن و شدنی بود.

دامنه معراج انسان

این بدان معنا خواهد بود که منزل و مقام «قاب قوسین او ادنی» نهایت معراج و عروج وجودی و شناختی انسان نیست؛ بلکه انسان در زمان حضور در زمین و زندگی و حیات خاکی خویش می تواند تا این مرتبه وجودی و شناختی دست یابد و پس از زندگی دنیوی این امکان هست که مراتب و مراحل برتر را ببیند و سیر وجودی کند. این گونه است که صلوات بر پیامبر و خاندانش ثواب و پاداشی برای ما و منزلت و مقامی برای پیامبر (ص) تفسیر شده است. بنابراین با هر صلواتی آن وجود مقدس از منزل و مقام قاب قوسین او ادنی به مرتبه وجودی و شناختی بالاتر و برتر صعود و عروج می کند.

به هر حال در آموزه های قرآنی معراج به معنای تلاش برای همترازی شناختی و وجودی انسان است که با منشأئیت خداوند (بر پایه آموزه های توحید افعالی و کاربرد واژه اسراء) و سببیت و کمک و تلاش انسان انجام می شود. معراج نه مقامی از مقام پیامبری بلکه اصل پیامبری است و بدون این معراج همترازی شناختی و وجودی میان خدا و انسان تحقق نمی یابد و ارتباط میان دو سویه برقرار نمی گردد.

با پیامبر تا معراج

از مطالب گذشته دانسته شد که معراج تلاش برای همترازی برای دست یابی به ارتباط میان خدا و انسان است. از این رو هرکس که بخواهد به عنوان عارف قرآنی به مقام شهود دست یابد می بایست خود را نخست به مقام عبودیت برساند تا از راه عبودیت به مقام

یقین شناختی دست یابد و از آن جاست که خداوند به عنوان فاعل در هستی به تلاش انسانی که آن نیز به حکم و قدرت و قوت

الهی است ارج می نهد و او را به اسراء و سیر وجودی می برد.

برای دست یابی به این مقام می بایست از راهی رفت که پیامبر(ص) رفته برای این منظور به حکم قرآنی: اگر می خواهید به خدا

برسید از من پیروی کنید، عمل کرده و همانند وی عمل نمائیم. در دستور ویژه ای که برای دست یابی به سیر وجودی داده شده آمده

است که: الصلاة معراج المؤمن؛ مؤمن می بایست سیر وجودی معراجی خویش را از نماز شروع و آغاز کند. بنابراین لازم است که از

این راه بهره برد که همان مقام پرستش و سجده و مسجد است که در سوره اسراء بدان اشاره شده است.